

هدف کلی: آشنایی با فلسفه معاصر ایران و فیلسوفان مطرح در این دوره

به کانال ما در تلگرام بپیوندید

t.me/mahmoudi_izeh

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه

سال تحصیلی: ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

اهداف جزئی

توجه به ورود تدریجی فلسفه های جدید به ایران

آشنایی با افت فلسفه در ایران پس از صفویه

شناسایی فلاسفه برجسته عصر حاضر ایران

۱۲

حکمت معاصر

۱- تفاوت دوره معاصر فلسفه با دوره های گذشته در چیست؟

اگر از حدود صدسال قبل تاکنون را دوره معاصر تلقی کنیم، می توانیم بگوییم که جریان فلسفه در این دوره یک تفاوت عمده با دوره های قبل دارد. این تفاوت عمده، همان (ورود فلسفه های جدید اروپا به جهان اسلام و از جمله، به کشور ما می باشد).^۱

در برخی درس های کتاب یازدهم مانند درس تاریخچه معرفت شناسی و نیز درس های «خدا در فلسفه» و «عقل در فلسفه»، در همین کتاب، با اندیشه های برخی فیلسوفان دوره جدید اروپا، آشنا شدیم و دانستیم که در چند قرن اخیر مکاتب فلسفی متعددی در اروپا شکل گرفت و توسعه یافت و به تدریج از مرزهای اروپا فراتر رفت و به سایر جوامع، از جمله، جوامع اسلامی وارد شد و بازار مباحث فلسفی را وارد مرحله جدیدی کرد.

این ورود فکری و فلسفی که در ایران، با آغاز نهضت مشروطه به صورت گسترده ای شروع شده بود، تا به امروز ادامه یافت و (کتاب های فلسفی فیلسوفان بزرگ اروپایی به زبان فارسی ترجمه شد. دانشجویانی برای آشنایی با فیلسوفان و مکاتب فلسفی اروپایی به آنجا رفتند و رشته های تحصیلی مربوط به فیلسوفان اروپایی در دانشگاه های ایران تأسیس گردید و به تدریج اساتیدی وارد آموزش فلسفه شدند که متخصص در تحلیل و تبیین نظرات فلسفی یک یا چند فیلسوف مشهور و بزرگ اروپایی بودند).

۲- چه عواملی سبب شد که ایران در دوره معاصر با تفکر و جریان های فلسفی در اروپا آشنا شود؟ ذکر ۲ مورد کافی است

ذکر نمونه*

آیا می توانید برخی مکاتب فلسفی در اروپا را که در صد سال اخیر وارد ایران شده و طرف دارانی پیدا کرده اند، نام ببرید؟

۳- ورود اندیشه های فلسفی به ایران در دوره معاصر، در چه زمانی شروع شد؟ با آغاز نهضت مشروطه

- ۱- ویژگی اواخر دوره حکومت قاجار در زمینه اقدامات فکری و فلسفی چه بود؟
 ۲- برخورد فلاسفه ایرانی اواخر دوره حکومت قاجار با فلسفه های اروپایی چگونه بود؟
 ۳- فلاسفه ایرانی اواخر دوره حکومت قاجار در زمینه فهم و ارزیابی فلسفه های اروپایی، چه تلاشی کردند؟

دو نکته



میرزاهمدی آشتیانی در سال ۱۳۰۶ ه.ق در تهران متولد شد و در سال ۱۳۷۰ ه.ق وفات یافت. وی در فقه، فلسفه، ریاضیات و طب قدیم استاد بود. ایشان در تهران به تدریس حکمت و عرفان اشتغال داشت. «اساس التوحید» و «حاشیه بر اسفار» از آثار مهم اوست.



ابوالحسن شعرانی معروف به علامه شعرانی در سال ۱۲۸۱ ه.ش در تهران متولد شد. او شاگرد برجسته میرزاهمدی آشتیانی بود. وی فیلسوف و عارفی بزرگ بود که در کلام، ریاضی، نجوم و تفسیر تبخّر داشت. علاوه بر فارسی و عربی، با زبان های انگلیسی و فرانسوی آشنا بود. وی در سال ۱۳۵۲ ه.ش درگذشت.

نکته

کانون اصلی مباحث فلسفی کشور در دوره معاصر دو شهر قم و تهران بودند

نکته

قبل از معرفی فیلسوفان بزرگ این عصر، لازم است به دو نکته توجه کنیم:
نکته اول: پس از سقوط دولت صفویان (که دوره ظهور فیلسوفان بزرگی مانند ملاصدرا بود)، نابسامانی هایی ایران را فرا گرفت که تا مدت های طولانی ادامه یافت. این نابسامانی ها، حیات علمی و فرهنگی را به شدت ضعیف کرد و همه علوم، از جمله فلسفه را از رونق انداخت. لذا با اینکه در این ایام چند فیلسوف نام آشنا به تدریس فلسفه اشتغال داشتند، اما حیات فلسفی، شادابی چندانی نداشت. در اواخر حکومت قاجار که یک جنبش فکری و اجتماعی در ایران شکل گرفت، در حوزه فرهنگ نیز جنب و جوشی پدیدار شد و (مسئله های فکری و فلسفی جدیدی) مطرح گردید که زمینه را برای حیات مجدد فلسفه فراهم کرد.

نکته دوم: با اینکه در این دوره فلسفه های اروپایی وارد ایران شد و توجه علاقه مندان را به خود جلب کرد، اما آنجا که ایران در یک دوره طولانی مهد فلسفه بود و مکتب های بزرگ فلسفی، مانند مکتب مشاء و اشراق و متعالیه در آن رونق داشت، مواجهه بسیاری از فیلسوفان ایرانی و مدرسان فلسفه در ایران با فلسفه های اروپایی بدین صورت بود که (تلاش کردند با بهره گرفتن از ذخیره ارزشمند فلسفی خود، فلسفه های جدید اروپایی را بفهمند و ارزیابی کنند).^۲

از این رو (تلاش کردند بار دیگر تدریس فلسفه را که به رکود گراییده بود، احیا نمایند و رونق بخشند و دوستداران فلسفه را پانديشه های فیلسوفانی چون فارابی، ابن سینا، خواجه نصیر و ملاصدرا آشنا سازند). آنان در همان حال می کوشیدند با بازسازی و نوسازی ذخایر فلسفی گذشته، فلسفه ای غنی تر و پربارتر که ناظر به مسئله های روز جامعه باشد، عرضه نمایند. کانون اصلی این فعالیت ها دو شهر قم و تهران بود. در شهرهای اصفهان و مشهد نیز حلقه های درسی در فلسفه تشکیل می شد و طالبان فلسفه در آن حلقه های درس حضور می یافتند. (میرزا جهانگیر خان قشقایی، ابوالحسن شعرانی، میرزاهمدی آشتیانی، میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی، محمدمهدی الهی قمشه ای، سید محمد کاظم عصّار، آیت الله محمدعلی شاه آبادی و بالاخره، امام خمینی ره و علامه طباطبائی ره) از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر به شمار می آیند که به رونق فلسفه در

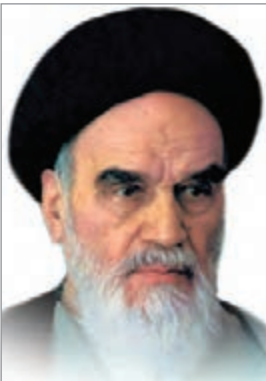
نکته

۱. مانند حاج ملا هادی سبزواری (۱۲۸۹ - ۱۲۱۲)، قاضی سعید قمی (۱۱۰۳ - ۱۰۴۹)، ملا علی نوری مازندرانی (وفات: ۱۲۴۶)، آقا علی زوزوی (۱۳۰۷ - ۱۲۳۴) و آقا محمدرضا حکیم قمشه ای (۱۳۰۶ - ۱۲۴۱).

۴- چند تن از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر را نام ببرید؟ ۲ مورد کافی است



محمد مهدی الهی قمشه‌ای در سال ۱۲۸۰ ه.ش در شهرضا متولد شد. حکمت و عرفان تدریس می‌کرد. ترجمه قرآن وی هم‌اکنون هم مشهور است. این استاد بزرگ کتاب‌های فراوانی تألیف کرده است، مانند: حکمت الهی، شرح فصوص فارابی و فلسفه معلم ثانی... وی در سال ۱۳۵۲ ه.ش وفات یافته است.



شهید مطهری که از محضر درس فلسفی و اخلاقی امام خمینی ره استفاده کرده بود، با ذکر خاطره آن سال‌ها می‌گوید: «... قلم بی‌تابی می‌کند که به پاس دوازده سال فیض‌گیری از محضر آن استاد بزرگوار و به شکرانه بهره‌های روحی و معنوی که از برکت نزدیک بودن به آن منبع فضیلت و مکرمت کسب کرده‌ام، اندکی از بسیار را بازگو کنم...»

ایران معاصر کمک کردند. این گروه از فلاسفه، تعداد زیادی شاگرد تربیت کردند و این شاگردان نیز کتاب‌های متعددی تألیف نمودند و فرهنگ فلسفی را در جامعه گسترش دادند. برخی از این شاگردان هم‌اکنون نیز در قید حیات‌اند و از استادان برجسته فلسفه در عصر حاضر به‌شمار می‌روند.

- ۱- همگان امام خمینی (ره) را با چه عنوانی می‌شناسند؟
- ۲- امام خمینی (ره) کدام کتاب‌های فلسفی و عرفانی را تدریس می‌کرد؟

حکیم و عارف مجاهد

همگان امام خمینی ره را به عنوان (رهبری کننده یک انقلاب مذهبی در قرن چهاردهم هجری می‌شناسند) اما کمتر کسی می‌داند این مرد مجاهد که در دوره کهن‌ت یک انقلاب بزرگ را رهبری کرد، در دوره جوانی و در طی حدود ۲۰ سال (مهم‌ترین و عمیق‌ترین کتاب‌های فلسفی و عرفانی، مانند اسفار ملاصدرا و شفاي ابن سینا را تدریس می‌کرده است).
۳- اساتید فلسفه و عرفان امام خمینی (ره) چه کسانی بودند؟

امام خمینی در سال ۱۲۸۱ ه.ش. در خمین متولد شد. در همان کودکی و نوجوانی علوم مقدماتی را آموخت و برای آموختن فلسفه و عرفان به حضور استادان بزرگ آن زمان، از جمله (سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت‌الله شیخ محمد علی شاه‌آبادی) رسید. آیت‌الله شاه‌آبادی بزرگ‌مردی است که در شکل‌گیری شخصیت امام خمینی در ابعاد گوناگون فلسفی و عرفانی و اجتماعی نقش اساسی داشته است. رابطه امام خمینی با ایشان از رابطه شاگردی و استادی فراتر رفت و امام خمینی او را مراد و محبوب خود می‌شمرد. امام خمینی در شرایطی تدریس فلسفه را در حوزه‌ها آغاز کرد که (بسیاری از بزرگان حوزه به شدت با تدریس فلسفه و به خصوص فلسفه صدرایی مخالف بودند و آن را فلسفه‌ای ضد دینی تلقی می‌کردند). به همین جهت حلقه درس ایشان اختصاص به شاگردان نزدیک داشت و کمتر علنی می‌شد.^۱

نکته

قدرت علمی ایشان به گونه‌ای بود که در همان سنین جوانی کتاب‌هایی مانند اسفار ملاصدرا را تدریس کردند و در همان سنین کتاب‌های ارزنده‌ای در مباحث عرفانی تألیف کردند، مانند «تعلیقات بر شرح فصوص الحکم و مصباح الانس»، «مصباح الهدایه»، «اراده و طلب»، «شرح دعای سحر»،

نکته

۱. محقق بزرگ فلسفه، آقای مهدی حائری یزدی می‌گویند «بعد از اینکه آقای خمینی کتاب منظومه سبزواری را برای ما تدریس کرد، ما با دو سه نفر از رفقا آموختن کتاب اسفار را نزد ایشان شروع کردیم و این تدریس ده سال طول کشید». (نامه فرهنگ، شماره ۱۷، ص ۱۰۴؛ پژوهشنامه متین، شماره ۱، ص ۲۸۴)

- ۴- امام خمینی (ره) در چه شرایطی فلسفه را در حوزه شروع کرد؟
- ۵- امام خمینی (ره) در زمینه عرفان چه کتاب‌هایی تألیف کردند؟

«سر الصلوة» و «آداب الصلوة» ۵

از استادان بزرگ فلسفه که در درس حضرت امام حاضر می شدند، نقل است که آن بزرگوار در تفکر فلسفی نبوغ خاصی داشتند و در تدریس حکمت متعالیه، بسیاری از مباحث صدر المتألهین را با بیانی بی نظیر تفسیر عرفانی می کردند.^۱

نکته

برای مطالعه

یک سؤال: آیا فلسفه صدرایی در دنیای صنعتی امروز می تواند کارایی داشته باشد و مبنای عمل و سبک زندگی ما قرار بگیرد؟

این یک سؤال بسیار مهم است که به نظر می رسد با توجه به شیوه زندگی امام خمینی، در همین جا می توان به آن پاسخ داد. این پاسخ در چند بند، به صورت زیر تنظیم شده است:

۱ امام خمینی که تا حدود چهل سالگی به تدریس فلسفه و عرفان اشتغال داشت و مدرس درجه اول فلسفه صدرایی و عرفان محیی الدین عربی بود، از این سن (یعنی از حدود سال ۱۳۲۸) به بعد وارد تدریس فقه شد و به عنوان یک فقیه شناخته گردید و پس از چندی (یعنی حدود سال ۱۳۴۱) رهبری یک نهضت اجتماعی بزرگ را بر عهده گرفت که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید و حدود ده سال نیز حکومتی را که خود در تأسیس آن نقش اساسی داشت، رهبری می کرد.

۲ این نهضت اجتماعی در حالی توسط ایشان پایه گذاری شد و به موفقیت رسید که دو جریان مهم فکری که از غرب و اروپا نشئت می گرفت، در ایران نفوذ فراوانی داشتند، یک جریان وابسته به شوروی آن روز بود که حکومت مارکسیستی داشت و ده ها انقلاب مارکسیستی را در دنیا رهبری کرده بود. جریان دیگر وابسته به نظام سرمایه داری و آمریکا و اروپا بود که بیشتر رسانه های اجتماعی و دانشگاهی را در اختیار داشتند. پیروزی نهضت امام خمینی در برابر این دو جریان که به معنی روی آوردن اقشار مختلف مردم، به خصوص دانشجویان و جوانان به آن بود، خود بیان کننده کارآمدی اندیشه های امام خمینی و باران ایشان در دوره معاصر است، یعنی گروه های



۱. برای اطلاع بیشتر درباره سوابق علمی و تحصیلی امام خمینی به مقدمه کتاب «تقریرات فلسفه امام خمینی» جلد اول مراجعه شود.



امام خمینی در سرودن اشعار عرفانی ذوق فراوانی داشت. یکی از اشعار زیبای او ترجیع بندی است با نام «نقطه عطف» که قسمت اول ترجیع بند را در اینجای می آوریم:

خُم را بگشا به روی مستان
ببازار شو از هوای پرستان
از من بپذیر رمز مستی
چون طفل صبور، در دبستان
آرام ده گُل صفا باش
چون ابر بهار در گلستان
تاریخچه جمال او شو
بشنو خبر از هزارستان^۱
بردار پیاله و فروخوان
بر می زدگان و تنگستان
ای نقطه عطف راز هستی
برگیر زدوست جام مستی

مختلف اجتماعی و عموم مردم پذیرفتند که با اندیشه های اسلامی امام خمینی می توان با یک حکومت استبدادی مبارزه کرد و به پیروزی رسید، نه با اندیشه های مارکسیستی و یا اندیشه های وابسته به غرب.

۳ اندیشه امام خمینی و یاران ایشان البته ابعاد مختلفی دارد که تمام آن ابعاد با هم یک منظومه فکری را بنا می کنند. در حقیقت، تمام این ابعاد، با هم هماهنگ هستند و تکمیل کننده یکدیگر می باشند. یک بُعد از این منظومه، بُعد اندیشه های فلسفی امام خمینی که به اندازه خود در این نهضت اجتماعی نقش داشته است. اما همان طور که در درس فلسفه و سبک زندگی سال یازدهم خواندیم، از آنجا که اندیشه های فلسفی هر شخص و هر جریان اجتماعی، شامل اساسی ترین اندیشه های یک فرد و جریان است، از سایر ابعاد فکری تأثیر گذاری جدی تر و عمیق تری دارد.

۴ ما از همین نهضت اجتماعی می توانیم نتیجه بگیریم که منظومه فکری این نهضت و از جمله، بعد فلسفی آن، می تواند در دنیای امروز نقش آفرینی کند و کارآمد باشد. اما این کارآمدی به معنای یک کارآمدی بی قید و شرط نیست، بلکه ادامه کارآمدی، مشروط به تلاش های علمی و فلسفی متفکران جامعه و علاقه مندان به این منظومه فکری است. همان طور که یاران امام خمینی در طول نهضت اجتماعی وی یک جهاد علمی و فکری به وجود آوردند و هزاران کتاب عمیق و مؤثر تألیف کردند، اگر امروز نیز متفکران و اندیشمندان جامعه بتوانند برای مسئله های جدید فکری و فرهنگی پاسخ های مؤثر ارائه دهند، می توانند به ادامه کارایی آن منظومه فکری کمک نمایند.

۵ امام خمینی نه تنها در ابتدای نهضت اجتماعی خود، به قدرت و توانمندی فلسفه اسلامی برای حل مشکلات فلسفی دوره معاصر اعتقاد کامل داشت، بلکه در سال آخر عمر خود در نامه ای که به رهبر کشور شوروی نوشت، راه نجات از بحران فکری و فرهنگی و اجتماعی عصر حاضر در جهان را در بازگشت به دین و فلسفه و عرفان اسلامی دانست و صراحتاً از رهبر شوروی خواست که اندیشمندان کشورش به مطالعه آثار ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و محیی الدین عربی بپردازند و با درک عمیق اندیشه این بزرگان راه های بیرون رفتن از بحران عصر حاضر را به دست آورند.^۱

۱. هزارستان: بلبلی

۱. مراجعه شود به نامه امام خمینی به گورباچف، آخرین رئیس جمهور شوروی.

تربیت شاگردان

امام خمینی که می‌دانست هر حرکت فکری و فرهنگی و یا انقلاب اجتماعی نیازمند یاران همفکر و همراه است، تلاش کرد که طلاب مستعد و نواندیش را تحت تربیت فکری و عملی خود قرار دهد و آنان را آماده ورود به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نماید. این طلاب که بعدها به شخصیت‌های درجه اول حوزه‌های علمیه تبدیل شدند، معمولاً در علوم عقلی و فلسفه متبحر بودند و مسائل فکری روز را می‌دانستند و برای ایجاد یک تحول فکری و فرهنگی پیش قدم می‌شدند.

برای مطالعه

برخی از شخصیت‌هایی که بیشتر در درس‌های فلسفی و عرفانی ایشان حضور داشتند، عبارت‌اند از: سیدجلال‌الدین آشتیانی، مهدی حائری یزدی، سید مصطفی خمینی (فرزند امام خمینی)، عباس زریاب خویی، سیدعزالدین زنجانی، سیدرضا صدر، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، سید عبدالغنی اردبیلی، سید کاظم مرعشی و مرتضی مطهری.^۱

شهید مطهری از آن روزها چنین یاد می‌کند:

«پس از مهاجرت به قم، گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتیم. همواره مرحوم آقا میرزا مهدی^۲ را به علاوه برخی مزایای دیگر در این شخصیت می‌دیدم، فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگرچه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از مقدمات فارغ نشده بودم و شایستگی ورود به دانش‌های عقلی (فلسفه) را نداشتیم، اما درس اخلاقی که به وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت، درس معارف و سیر و سلوک بود، نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آن‌چنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد خود را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او «روح قدس الهی بود»^۳.

۱. تقریرات درس فلسفه امام خمینی، ج ۱، ص ۱۰۰، پانزده مقدمه.

۲. آقا میرزا مهدی شهیدی (رضوی) مدرس فلسفه در مشهد بود که شهید مطهری در نوجوانی آرزو می‌کرد نزد وی فلسفه بخواند. اما به علت مهاجرت به قم موفق به شاگردی ایشان نشد.

۳. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۴۱.



در همان اوایل ورودم به نجف اشرف، روزی در منزل نشسته بودم و به آینده خود می‌اندیشیدم. ناگهان کسی در خانه رازد... داخل منزل شد... و به من گفت: کسی که برای تحصیل به نجف می‌آید، شایسته است به فکر تهذیب و تکمیل نفس هم باشد و از خود غافل نماند. این عالم پرهیزکار، عارف عالی‌قدر میرزا علی آقا قاضی است که بسیاری از علما و عارفان عصر حاضر شاگرد او بوده‌اند.

حکیم بزرگ دوره معاصر

استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی بزرگ‌ترین شخصیت فلسفی

معاصر و وارث حکمای بزرگ اسلامی است.

ایشان در سال ۱۲۸۱ هجری شمسی در تبریز متولد شد و در همان شهر مقدمات دانش را آموخت. در سال ۱۳۰۴ برای ادامه تحصیل به نجف اشرف رفت و به محفل درس استادان بزرگ آنجرا راه یافت و با همتی بلند، درجات عالی علم در فقه، فلسفه، کلام، ریاضیات و برخی علوم دیگر را پیمود و استاد برجسته علوم اسلامی شد. خود ایشان می‌نویسد:

«در اوایل تحصیل، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتیم. از این رو، هر چه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و چهار سال به همین نحو گذشت. پس از آن، به یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شد و مرا عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم؛ به طوری که از همان روز تا پایان تحصیل، که تقریباً هجده سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تفکر، درک خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش کردم و بساط معاشرت با غیر اهل علم را به کلی برچیدم... بسیار می‌شد (به ویژه در فصل بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذراندم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد، با هر خودکشی‌ای بود، [آن را] حل می‌کردم. وقتی که در درس حضور می‌یافتیم، از آنچه استاد می‌گفت قبلاً آگاه بودم و هرگز اشکالی پیش استاد نبردم.»

در عرفان و اخلاق به خدمت عارف بزرگ، میرزا علی آقا قاضی رسید و مراتب عالی سیر و سلوک را طی کرد و از شاگردان ممتاز ایشان گردید. علامه طباطبایی، هر گاه از تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی سخنی به میان می‌آمد، اظهار می‌کرد که ما هر چه داریم از مرحوم قاضی داریم، ایشان حتی روش تفسیری خود را که روش تفسیر قرآن به قرآن است، از مرحوم قاضی آموخته بود.

نکته

۱- علامه طباطبایی نزد چه کسی اخلاق و عرفان را فرا گرفت؟ **میرزا علی آقا قاضی**

۲- روش تفسیر قرآن علامه طباطبایی چگونه بود و آن را نزد چه کسی آموخته بود؟

۱- شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی شهر قم در ابتدای ورود علامه طباطبایی به این شهر چگونه بود؟

۲- اقدامات فلسفی علامه طباطبایی را بنویسید؟ ۱- تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی

۲- احیاء تدریس و تفسیر قرآن کریم ۳- کشاندن فعالیت های علمی و فرهنگی از حوزه به دانشگاه و محیط های فرهنگی جهانی

۴- تربیت شاگردان

❖❖❖ اقدامات علمی و فرهنگی

علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۵ برای تدریس علوم دینی به قم مهاجرت می کند. در ابتدای ورود به قم، به بررسی شرایط علمی و نیازهای فکری و فرهنگی جامعه می پردازد و مشاهده می کند که:

۱) اولاً: اندیشه های جدید و مکتب های فلسفی که از اروپا به ایران آمده، به خصوص تفکرات ماتریالیستی و مکتب مارکسیسم، در حال گسترش در جامعه است.

ثانیاً: حوزه های علمیه آمادگی لازم برای مواجهه با این افکار و اندیشه ها را ندارد و تدریس فلسفه و مباحث فلسفی که می تواند زمینه نقد و ارزیابی مکاتب و اندیشه های جدید را فراهم کند، رونقی ندارد و مورد استقبال مدیران حوزه قرار نمی گیرد و در برنامه درسی طلاب جایگاهی ندارد. پس از بررسی شرایط حوزه و اوضاع فرهنگی ایران، ایشان اقدامات زیر را آغاز کرد و با پشتکار بی مانند خود و با وجود همه مشکلات، آن اقدامات را ادامه داد و به نتیجه رساند، از جمله اینکه:

۱ تدریس فلسفه، ناظر بر مسائل روز فلسفی؛ ایشان علاوه بر تدریس شفاهی

ابن سینا و اسفار ملاصدرا، تصمیم گرفت یک دوره فلسفه اسلامی را به سبکی که مسائل روز در آن طرح شده باشد، تدریس و تألیف کند. به همین منظور کلاسی تشکیل داد که طلاب برجسته و آشنا به مسائل در آن شرکت می کردند. در این کلاس مکتب های فلسفی و به خصوص مارکسیسم مورد نقد و بررسی قرار می گرفت. حاصل این جلسات، کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» می باشد که شامل متن اصلی و پاورقی های توضیحی است. متن را علامه طباطبایی نوشته و پاورقی ها را استاد شهید مطهری که در آن جلسات حضور داشته، به اصل مباحث افزوده است. این کتاب در روشن کردن افکار طلاب و دانشجویان و دانش پژوهان نقشی تعیین کننده در تاریخ معاصر ایران داشته است. ۴

علامه طباطبایی و مطهری در این کتاب نشان دادند که (می توان از ذخیره فلسفی صدرایی بهره گرفت و متناسب با مهم ترین مسئله های فلسفی روز، مجموعه ای تألیف کرد که پاسخگوی نیازهای ما در همین عصر باشد). ۴ ویژگی دیگر این کتاب که تا آن روز در حوزه فلسفه در ایران سابقه نداشت،

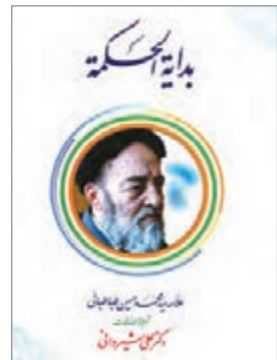


علامه درباره وضع حوزه های علمیه در هنگام ورود خود به قم می گوید:

«... [در آن ایام] نه از فلسفه و علوم خبری بود و نه از تفسیر قرآن و نه سایر بخش های کتاب و سنت، بلکه فقط فقه و اصول تدریس می شد که فقط بخشی از سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام بود. بر خود لازم دیدم که یک درس فلسفه، یک درس تفسیر قرآن و یک درس اخلاق را در حوزه شروع کنم.»



کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم که اولین جلد آن در سال ۱۳۳۲ چاپ شده، در پنج جلد انتشار یافته است.



۳- علامه طباطبایی چگونه کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم را تألیف کردند؟

۴- علامه و مطهری در کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم چه چیزی را نشان دادند؟



نگاه تطبیقی به فلسفه بود، علامه و استاد مطهری در این کتاب (تلاش می کنند که در مباحث مهمی مثل معرفت شناسی و وجودشناسی، دیدگاه های فیلسوفان اروپایی و ماتریالیست ها را با دیدگاه خود در فلسفه اسلامی مقایسه کنند و ارزیابی خود را ارائه دهند). این روش تألیف، در برخی از آثار استاد مطهری نیز ادامه پیدا کرد.^۱

علامه طباطبایی، همچنین دو کتاب درسی در دو سطح برای تدریس فلسفه نوشت به نام «بداية الحکمة»، برای تدریس در سطوح اولیّه و «نهایة الحکمة»، برای تدریس در سطوح بالاتر و تخصصی تر.^۲

۲ احیای تدریس و تفسیر قرآن کریم؛ یکی از اقداماتی که در آن عصر ضروری بود، توجه دادن جامعه به آموزه های قرآن کریم و بهره مندی از آن در زندگی روزمره و تحولات اجتماعی بود. علامه، همان طور که خود نوشته اند، جلسه تفسیری تشکیل داد و به تفسیر قرآن با سبکی جدید پرداخت که نتیجه آن تألیف یک تفسیر ۲۰ جلدی است. ایشان در این تفسیر، هر آیه از قرآن کریم را به کمک آیات دیگر تفسیر می کند و نشان می دهد که این کتاب آسمانی یک منظومه و یک مجموعه کاملاً منسجم است. ایشان علاوه بر این، برای تبیین بیشتر آیات و برای پیوند با مسائل روز، به مباحث مستقل فلسفی نیز می پردازد و مجموعه ای غنی از مباحث فلسفی را در کنار تفسیر آیات ارائه می دهد.



۳ ارتباط با مراکز دانشگاهی و فرهنگی؛ علامه طباطبایی در نظر داشت که فعالیت های علمی و فرهنگی خود را از محدوده حوزه فرائر برد و به دانشگاه ها و حتی به محیط های فرهنگی جهانی بکشاند. از این رو ایشان، با استادان دانشگاه ملاقات می کرد و برای آنها جلساتی تشکیل می داد. ایشان، سالیان متمادی در عین فقر و با قناعت در زندگی، رنج آمد و شد به تهران با وسایل نقلیه عمومی آن روزگار را بر خود هموار می نمود تا در تهران با خاورشناسان بزرگ و فیلسوفانی که برای تحقیق به ایران آمده بودند، دیدار و گفت و گو کند و روح تفکر و فلسفه اسلامی و مذهب تشیع

۱. مثلاً در درس های شرح منظومه و شفاي استاد مطهری که با حضور اساتید برجسته دانشگاهی که آشنا به فلسفه غرب بودند، مانند دکتر بزرگمهر، دکتر مجتبی، دکتر داوری، دکتر حداد عادل و دکتر غفاری تشکیل می شد، طرح مباحث به شیوه تطبیقی صورت می گرفت.

۱- کدام فیلسوف فرانسوی از نظرات علامه طباطبایی درباره فلسفه، عرفان و مکتب شیعه استفاده کرد؟ **هانری کربن**

۲- **حاصل مذاکرات هانری کربن با علامه طباطبایی چه بود؟**

۳- **مهم ترین جریان فکری و علمی قم چه جریانی بود؟ حلقه های فکری و جلسات تدریسی علامه طباطبایی**

۴- **چند تن از شاگردان علامه طباطبایی را نام ببرید؟**

را به ایشان بشناساند. به برکت همین فعالیت‌ها، آثار استاد به زبان‌های اروپایی برگردانده شد و جهان غرب با تفکر شیعی آشنایی بیشتری پیدا کرد.



هانری کربن در سال ۱۹۰۳ در پاریس متولد شد و در دانشگاه سوربن تحصیل کرد. وی علاوه بر زبان‌های اروپایی با زبان‌های فارسی و عربی هم آشنا بود. وی متخصص در فلسفه توماس، پدیدارشناسی هایدگر و هوسرل و نیز آشنا با اندیشه‌های سهروردی و عرفان اسلامی بود. برخی کتاب‌های وی مربوط به اسلام و ایران هستند، مانند:

اسلام ایرانی، فلسفه ایرانی و فلسفه تطبیقی، تاریخ فلسفه اسلامی، از هایدگر تا سهروردی و ابن سینا و تمثیل عرفانی. وی در سال ۱۹۷۸ درگذشت.

هانری کربن، فیلسوف برجسته فرانسوی که حدود ۲۰ سال با دانشگاه تهران همکاری می‌کرد، در ملاقات‌های متعددی با علامه طباطبایی، از نظرات ایشان درباره فلسفه، عرفان و مکتب شیعه استفاده کرد (حاصل مذاکرات کربن با علامه، دو جلد کتاب تحت عنوان «شیعه» و «رسالت تشیع» در دنیای امروز می‌باشد).^۲

۴ **تربیت شاگردان:** حلقه‌های فکری و جلسات تدریسی که علامه طباطبایی در قم آغاز کرد، گرچه در ابتدا کم جمعیت و گمنام بود، اما به سرعت به مهم‌ترین جریان فکری و علمی قم تبدیل شد و آنان که به دنبال تحول در حوزه‌های علمیه و روزآمد کردن مباحث فلسفی و فکری بودند، گرد این استاد جمع شدند، شاگردانی ممتاز و مستعد چون (استاد شهید مطهری، شهید دکتر بهشتی، شهید دکتر باهنر، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله حسن زاده آملی و آیت‌الله محمدتقی مصباح) بسیاری دیگر از متفکران معاصر.

این متفکران و اندیشمندان که بسیاری از آنان از یاران صمیمی امام خمینی نیز بودند، بازوی فکری و فرهنگی نهضت اسلامی امام خمینی را به وجود آوردند و صدها کلاس درس و کتاب‌های متعدد در زمینه فلسفه و سایر علوم اسلامی تألیف کردند و حیات فرهنگی نهضت را تغذیه نمودند.

تطبیق و مقایسه

با توجه به آنچه درباره امام خمینی و علامه طباطبایی در اینجا آمد، این دو شخصیت را با هم مقایسه کنید و ویژگی‌های مشترک آنها را بیان نمایید.

۱ هر دو شخصیت علاقه زیادی به فلسفه داشتند و کتاب‌هایی مانند اسفار ملامت‌درا را تدریس می‌کردند

۲ هر دو شخصیت به مباحث عرفان علاقه داشتند و کتاب‌هایی در این زمینه تألیف کرده‌اند

۳ هر دو سال‌های زیادی را در محضر اساتید بزرگ فلسفه و عرفان شاگردی کردند

۴ هر دو بزرگوار به مباحث قرآنی و تفسیر آن توجه داشته‌اند

۵ بی تفاوت نبودن هر دو استاد به مسائل و تحولات روز جامعه

برجسته ترین شاگرد

نکته

بنا به بیان امام خمینی و علامه طباطبایی، متفکر شهید مرتضی مطهری شاگرد ممتاز این دو استاد بزرگ به شمار می آید. شهید مطهری که درس های مقدماتی را در حوزه علمیه مشهد گذرانیده بود، به قم مهاجرت کرد تا روح تشنه و در طلب خود را با حضور در این شهر و بهره مندی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم سیراب نماید.



«مرحوم مطهری هوش فوق العاده ای داشت، هر حرفی که می گفتم، می گرفت و به مغزش می رسید. هرچه می گفتم هدر نمی رفت، مطمئن بودم هدر نمی رود. وقتی که ایشان در جلسه درس حاضر می شدند (با اینکه عبارت خوبی نیست ولی مقصود را بیان می کند) با آمدن او بنده از شوق و شغف، حالت رقص پیدا می کردم، به جهت اینکه می دانستم هر چه بگویم، هدر نمی رود.»

(بیانات علامه بعد از شهادت شهید مطهری)

برای مطالعه

استاد مطهری درباره دوره نوجوانی و جوانی خود می گوید: «تا آنجا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم، از سن سیزده سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کرده بودم. پرسش ها، یکی پس از دیگری بر اندیشه ام هجوم می آورد. در سال های اول مهاجرت به قم، چنان در این اندیشه ها غرق بودم که شدیداً میل به «تنهایی» در من پدید آمده بود... در آن وقت نمی خواستم در ساعات فراغت از درس و مباحثه، به موضوع دیگری بیندیشم و در واقع اندیشه در هر موضوع دیگر را پیش از آنکه مشکلاتم در این مسائل حل گردد، بیهوده و اتلاف وقت می شمردم ...

به یاد دارم که در همان آغاز طلبگی فیلسوفان و عارفان و متکلمان، هر چند با اندیشه هایشان آشنا نبودم، اما از سایر علما و دانشمندان و از مخترعان و مکتشفان در نظرم عظیم تر می نمودند، تنها به این دلیل که آنها را قهرمانان صحنه این اندیشه ها می دانستم...

تحصیل رسمی علوم عقلی (فلسفه) را از سال ۱۳۲۳ آغاز کردم. این میل را همیشه در خود احساس می کردم که با منطق و اندیشه مادیین از نزدیک آشنا



گردم و آرا و عقاید آنها را در کتب خودشان بخوانم. دقیقاً یادم نیست، در سال ۱۳۲۵ بود که با برخی کتب مادیین که از طرف حزب توده ایران به زبان فارسی منتشر می شد و یا به زبان عربی در مصر مثلاً منتشر شده بود آشنا شدم...

در سال ۱۳۲۹ در محضر درس حضرت استاد، علامه کبیر آقای طباطبایی روحی فداه که چند سالی بود به قم آمده بودند و چندان شناخته نبودند، شرکت کردم و فلسفه بوعلی را نزد معظم له آموختم و در یک حوزه درس خصوصی که ایشان برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند نیز حضور یافتیم. کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» که در بیست سال اخیر نقش تعیین کننده ای در ارائه بی پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان داشته است، در آن مجمع پربرکت پایه گذاری شد.» (مجموعه آثار، جلد ۱، ص ۴۴۱ تا ۴۴۳)



الگوی از نظام فکری و عملی

در درس سوم کتاب فلسفه سال قبل خواندیم که هر فلسفه ای سبک زندگی خاص خود را به دنبال دارد. به طوری که یک فلسفه الهی نظیر فلسفه افلاطون و فارابی رنگ و بوی معنوی و الهی به زندگی می بخشد و یک فلسفه مبتنی بر اصالت حس و ماده، سبک زندگی مادی را به ارمان می آورد.

اکنون در اینجا می خواهیم همان حقیقت را به زبانی دیگر بیان کنیم و بگوییم که ساختار و نظام فکری هر فرد، مشابه با یک درخت است که دارای ریشه و شاخ و برگ و ثمراتی است. ریشه این درخت، مبانی فلسفی پذیرفته شده توسط آن فرد می باشد و سایر افکار و اندیشه های وی، از جمله نگاه او به زندگی، به سیاست و به خانواده، شاخ و برگ های آن درخت شمرده می شوند. از این رو به میزانی که آن ریشه کم عیب و سالم باشد، شاخ و برگ ها نیز کم عیب و سالم خواهند بود و هر قدر که ریشه قوی و استوار باشد، شاخ و برگ ها نیز قوی و محکم خواهند بود. افراد جامعه را از نظر درخت اندیشه شان، می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱) کسانی که کمتر اهل اندیشه ورزی هستند و اصولاً یک نظام فکری مشخص شده برای خود ندارند. اینان زندگی شان را به تقلید از دیگران می گذرانند و تصمیم گیری آنها تابع جو حاکم بر جامعه است. ۱



1- با توجه به نظام فکری افراد، چه کسانی زندگی شان را به تقلید از دیگران می گذرانند؟

- 1- با توجه به نظام فکری افراد، چه کسانی در حال رشد و پیشرفت هستند؟
- 2- با توجه به نظام فکری افراد، چه کسانی به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم می‌رسند؟
- 3- با توجه به نظام فکری افراد، چه کسانی پایه‌های استوار برای نظام فکری خود ساخته‌اند؟



فیزیکدانی در اندیشه فلسفه

آخرین یادداشت شهید فخری‌زاده، در وبلاگ شخصی‌اش چنین است:
«به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه برنگزرد
... از دید حقیر، حیات یعنی قدرت ایجاد
تعامل با محیط پیرامون و تأثیرگذاری بر
آن و تأثیرپذیری از آن. و حیات، وقتی
متعالی است که این تعامل منجر به رشد
دو طرف تأثیرگذار و تأثیرپذیر می‌شود.»
دکتر فخری‌زاده سپس دربارهٔ ضرورت
حیات فلسفی نکاتی می‌گوید و
سؤال‌هایی چند پیش روی فیلسوفان
می‌نهد، تا آنجا که می‌نویسد:

«آیا فیلسوفان این عصر تن به رویارویی
جدی با مسائل سنگین علمی می‌دهند؟
چند مقاله داریم که به نقد تفسیرهای
فلسفی ناشی از علوم، براساس مبانی
فلسفهٔ اسلامی پرداخته باشد؟...»
در نامه‌ای خطاب به یکی از شاگردانش
می‌نویسد:

«برادر عزیزم،...

باسلام، خوشحالم که مطالب رامی‌خوانی،
دقت می‌کنی، نظر می‌دهی و سؤال
می‌کنی. فیزیک و فلسفه نه تنها به هم
ربط دارند، بلکه در صورت رعایت مرزها
می‌توانند برای یکدیگر خوراک تهیه کنند،
پشتیبان هم باشند و در بسیاری از موارد،
یکدیگر را اصلاح نمایند...

از دید من، فیزیک، عرفان از مسیر
طبیعت است. من بنا ندارم از فیزیک به
خدا برسیم، چرا که به خدا رسیدن نه با
فلسفه امکان‌پذیر است، نه با فیزیک؛
بلکه با فیزیک جلوه‌های زیبای حضرت
حق رامی‌یابیم، لذت می‌بریم و این شاءالله
بر ایمانم افزوده می‌شود...» (سه‌شنبه
ششم تیر ۱۳۸۸، ساعت ۱۷:۵۵)

1

۲) کسانی که وارد عرصهٔ تفکر شده و دارای افکار فلسفی هستند، اما هنوز آن افکار فلسفی به خوبی در آنها شکل نگرفته و هنوز نمی‌توانند میان آن افکار و مسائل زندگی ارتباط برقرار کنند. اینان، گاهی براساس افکار خود تصمیم می‌گیرند و گاهی بیرون از آن. اینان در حال رشد و پیشرفت هستند. 1

2

۳) برخی از افراد در انتخاب ریشهٔ درخت و پایهٔ نظام فکری خود دچار خطا و اشتباه شده و ریشه‌ای ناکارآمد و ناسالم در زمین زندگی قرار داده‌اند و در نتیجه، به یک سبک زندگی معیوب و ناسالم رسیده‌اند. 2

3

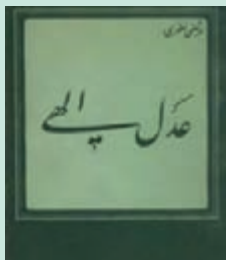
۴) گروهی از افراد نیز هستند که هم ریشهٔ درخت فکری را به درستی انتخاب کرده‌اند و پایه‌های استواری برای نظام فکری خود ساخته‌اند و هم با دقت و تأمل فراوان و با عقلانیت بالا، شاخ و برگ‌های سالم و قوی و استواری از آن ریشه استنباط و استخراج کرده‌اند. 3 در نتیجه، وقتی که به طور مثال، دربارهٔ فرهنگ صحبت می‌کنند، مخاطب فهیم می‌داند که این سخن دقیقاً برگرفته از مبانی فلسفی اوست و به همان ریشه بازمی‌گردد.

خودارزیابی

هر کدام از ما خوب است که خود را ارزیابی کنیم و ببینیم که جزء کدام دسته قرار می‌گیریم و برای رسیدن به آینده بهتر باید چگونه عمل نماییم.

نکته

سبک زندگی و آثار مکتوب و غیر مکتوب شهید مطهری نشان دهندهٔ آن است که ایشان نمونهٔ عالی و برجستهٔ گروه چهارم می‌باشد و موفق شده براساس عمیق‌ترین اندیشه‌های فلسفی که با نبوغ فکری خود از دو استاد و حکیم بزرگ معاصر آموخته بود و با تفکر در قرآن کریم و سخنان معصومین کسب کرده بود، یک نظام فکری و عملی خردمندانه را سامان دهد. این نظام فکری و عملی در عین آن‌کا به میراث ماندگار تمدن اسلامی، پاسخگوی نیازهای زمان و عصر حاضر ما می‌باشد و ما می‌توانیم تأثیر دیدگاه‌های فلسفی ایشان را در آثاری که در رابطه با زندگی اجتماعی و اقتصادی جامعه نوشته است، به خوبی مشاهده کنیم. برای اثبات این حقیقت دو نمونه از آن را در قالب دو تمرین در اینجا می‌آوریم.



عدالت، آرمان فطری انسان هاست. همه آرزو می کنند که در یک جامعه عادلانه زندگی کنند. فیلسوفان علوم سیاسی همواره تلاش کرده اند با یک تبیین فلسفی ضرورت عدالت و ابعاد آن را روشن کنند. شهید مطهری کتابی دارد با نام «عدل الهی». ایشان در این کتاب جایگاه عدل را در «وجودشناسی» تبیین می کند و ثمرات آن را تا ابعاد مختلف حیات اجتماعی انسان نشان می دهد. اکنون به عبارتی از ایشان توجه کنید که در عین کوتاهی، سیمای کلی کتاب را به ما نشان می دهد. ایشان می گوید:

فلسفه دین

فلسفه دین و فلسفه سیاست

انسان شناسی فلسفی و فلسفه اخلاق

فلسفه اجتماع

«در قرآن، از توحید گرفته تا معاد،

از نبوت تا امامت و زعامت،

و از آرمان های فردی

تا هدف های اجتماعی

همه بر محور عدل استوار شده است ...

عدل قرآن، آنجا که به توحید یا معاد مربوط می شود، به نگرش انسان به هستی و آفرینش،

شکل خاصی می دهد و به عبارت دیگر، نوعی «جهان بینی» است.

آنجا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می شود، یک «مقیاس» و «معیار» قانون شناسی است ... فلسفه دین و فلسفه فقه

فلسفه دین

فلسفه سیاست و حکمرانی

انسان شناسی فلسفی و فلسفه اخلاق

فلسفه اجتماع

آنجا که به امامت و رهبری مربوط می شود، یک شایستگی است،

آنجا که پای اخلاق به میان می آید، آرمانی انسانی است،

و آنجا که به اجتماع کشیده می شود، یک مسئولیت است.^۳

با توجه به آموخته های قبلی درباره «هستی شناسی» و «فلسفه های مضاف»، ببینید که

هر یک از عبارت های ایشان مربوط به کدام یک از فلسفه های مضاف زیر است، شماره

مخصوص آن فلسفه را روبه روی عبارت بنویسید.

۱ انسان شناسی فلسفی ۲ فلسفه اجتماع ۳ فلسفه سیاست و حکمرانی

۴ فلسفه فقه ۵ فلسفه اخلاق ۶ فلسفه دین

(توجه: ممکن است برخی عبارت ها به دو مورد از فلسفه های مضاف مربوط باشد.)

۱. آمدن کلمه «قرآن»، در اینجا به معنی یک بحث صرفاً تفسیری نیست، بلکه ایشان می خواهد تبیین فلسفی خود را از دیدگاه قرآن و نیز حکمای اسلامی بیان کند.

۲. رهبری جامعه.

۳. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱، ص ۶۱.

آثار مکتوب شهید مطهری مبنایی‌ترین موضوعات فلسفی تا عملی‌ترین موضوعات فردی و اجتماعی را شامل می‌شود که می‌توانیم این آثار را از آثار فلسفی محض تا آثار مربوط به زندگی جاری در سه پله و رتبه، از بسیار فلسفی تا موضوعات جاری قرار دهیم. نام برخی از آثار ایشان را در اینجا آورده‌ایم. شما صرفاً براساس نام کتاب‌ها، آن‌طور که خود تشخیص می‌دهید، رتبه‌های آنها را مشخص کنید.

تکامل اجتماعی انسان	فلسفه تاریخ	خدمات متقابل ایران و اسلام	انسان و سرنوشت	حرکت و زمان (شرح کتاب اسفار ملاحظه‌ای) (جلد ۵)		
فلسفه اخلاق		مقالات فلسفی (جلد ۳)	نظام اقتصادی اسلام	انسان کامل نظام حقوق زن در اسلام		
داستان راستان	درس‌های کتاب شقایب‌ین سینا (جلد ۳)		فطرت	خدا در زندگی	سیره نبوی	اخلاق جنسی
تعلیم و تربیت	شرح منظومه ملاهادی سبزواری	حق و باطل	عدل الهی	هدف زندگی	انسان و ایمان	آزادی معنوی

	دسته‌بندی
حرکت و زمان، فلسفه تاریخ، فلسفه اخلاق، مقالات فلسفی، درس‌های کتاب شقایب‌ین سینا، شرح منظومه حاج ملاهادی سبزواری	کتاب‌های فلسفی محض
انسان و سرنوشت، عدل الهی، تکامل اجتماعی انسان، نظام اقتصادی اسلام، انسان کامل فطرت، انسان و ایمان	کتاب‌های میانی
سیره نبوی، خدا در زندگی انسان، هدف زندگی، خدمات متقابل اسلام و ایران، نظام حقوق زن در اسلام، اخلاق جنسی، داستان راستان، حق و باطل، تعلیم و تربیت در اسلام	کتاب‌های مسائل جاری

برای مطالعه بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید.

۱. تقریرات درس فلسفه امام خمینی، ج ۱ تا ۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱. انتشارات صدرا.
۳. مجموعه آثار جلد ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم) علامه طباطبایی و استاد مطهری، انتشارات صدرا.
۴. مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی)، علامه حسینی تهرانی، انتشارات علامه طباطبایی.
۵. یادنامه استاد شهید مطهری (جلد ۲)، جمعی از نویسندگان، انتشارات انقلاب اسلامی.
۶. نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی.
۷. سیری در زندگانی استاد مطهری، انتشارات صدرا.
۸. دیوان شعر امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. ترجمه و شرح بدایة الحکمه علامه طباطبایی، علی شیروانی، انتشارات دار الفکر.
۱۰. درآمدی بر نظام جامع اندیشه استاد مطهری، به اهتمام علی اصغر خندان، ندای فطرت.

